

امیر کبیر

و اصلاحات

اصلاحات نظامی، مالی و فرهنگی

امیرکبیر در مدت سه سال صدارت خود، در همه‌ی زمینه‌های کشوری، لشکری، ملی و بین‌المللی، اداری، اقتصادی و قضایی و بهداشتی دست به اصلاحات زد. از جمله:

۱- امیرکبیر در سطح بین‌المللی به خلاف سیاست‌مردان آن عصر که بعضی نفع ایران را در نزدیک‌شدن به روسیه و بعضی در نزدیک‌شدن به انگلیس می‌دانسته، در مقام حفظ استقلال ایران از هر دو همسایه‌ی شمالی و جنوبی برآمد. این همان سیاست موازنه‌ی منفی‌ست که بعدها زنده‌نام دکتر مصدق آن را پی گرفت. وقتی که توده‌یی‌ها پس از شهریور ۱۳۲۰ می‌گفتند که ایران چون امتیازی را به انگلیس برای استخراج و اکتشاف نفت ایران در بخش‌های جنوبی کشور داده است، برای حفظ توازن! باید معادل چنان امتیازی را برای استخراج نفت در بخش‌های شمالی به شوروی بدهد، دکتر مصدق گفت: این سخن مثل آن است که پزشکی بگوید که هر انسان مقطوع الیدی باید اجازه دهد که دست دیگرش را هم قطع کنند تا مقطوع الیدین! شود. نه! ما دنبال باج‌دادن به زورمندان نیستیم.

۲- امیرکبیر در سطح ملی، اصلاحات داخلی را با تقویت ارتش و تجدید سازمان نظامی که ضامن حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران بود، آغاز کرد که آن نظامات در قوانین آن زمان با عنوان «نظام ناصری» منتشر شد.

۳- امیرکبیر در زمینه‌ی اقتصادی، به تقویت اقتصاد بومی و ترویج صادرات و توسعه‌ی صنعت و تنظیم امور مالیاتی و احتیاطاً معافیت‌های مالیاتی مؤثر (مثلاً در زمینه‌ی معادن) دست زد.

۴- امیرکبیر در زمینه‌ی فرهنگی، با تأسیس دارالفنون و نشر روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه خدمتی عظیم را متمدن را متمدن کرد.

۵- از نظر بهداشت و درمان همگانی، گسترش دانش پزشکی و مایه‌کوبی آبله، اولین پایه‌های بهداشت جدید را گذاشت.

اصلاحات حقوقی و قضایی

امیرکبیر به قول خودش در جهت اصلاح نظام حقوقی آرزومند

□ میرزاتقی‌خان امیرکبیر (۱۲۲۳ - ۱۲۶۸ ق / ۱۸۰۷ - ۱۸۵۲ م) صدراعظم ترقی‌خواه و اصلاح‌طلب ایران، در دستگاه میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی تربیت شد و با نبوغ خاص خود از نازل‌ترین خاستگاه خانوادگی و طبقاتی، به عالی‌ترین مشاغل نظامی، دیوانی و سیاسی رسید؛ به این نحو که نخست مأموریت مهم رفع اختلافات مرزی میان ایران و عثمانی و سپس پیشکاری ولی‌عهد (ناصرالدین میرزا) در آذربایجان را متعهد شد و پس از مرگ محمدشاه، با تدبیر و کفایت خاص خود، زمینه‌چینی‌های رقیبان ولی‌عهد و مدعیان سلطنت را خنثی کرد و پایه‌های سلطنت قانونی ولی‌عهد جوان (ناصرالدین‌شاه) را استوار ساخت و شاه نیز او را به لقب «امیرکبیر» و فرمان صدارت عظمی در ذی‌قعدة ۱۲۶۵ ق سرفراز کرد.

امیرکبیر یکی از مفاخر بزرگ ملی ایران در چند سده‌ی اخیر است و به همین دلیل در حافظه‌ی ملت ایران جلگه‌ای مخصوص و حرمتی بی‌نظیر دارد. البته این سخن به آن معنی نیست که امیرکبیر از خطا معصوم بود و در طول عمل اشتباهی مرتکب نشده است، بلکه مقصود این است که ما رجال وطن‌خواه و خدمتگزار هم‌چون امیرکبیر و مصدق زیاد نداشته‌ایم. بگذارید واضح‌تر بگویم: ایران هرچند از جهت فرهنگی و ادبی دارای نام‌های درخشانی هم‌چون فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ یا ابن‌سینا، ابوریحان، خیام و ملاصدراست، ایرانیانی که به عرصه‌ی سیاست وارد شده و خوش‌نام مانده باشند، چندان فراوان نیست. حتا دانشمندانی چون خواجه نصیر طوسی و محمدباقر مجلسی یا محمدعلی فروغی، تقی‌زاده، خانلری و... هم وقتی به سیاست وارد شدند، توفیق چندانی نیافتند. اما امیرکبیر، دارالفنون را بنا نهاد و در برابر استعمار خارجی و استبداد داخلی تا پای جان ایستادگی کرد و بر سر این خدمات و اصلاحات جان باخت.

ما در این جستار، خدمت‌های امیرکبیر را در زمینه‌های مختلف با تکیه‌ی مخصوص بر اصلاح نظام حقوقی و نهاد دادرسی کشور از نظر می‌گذرانیم.

بود که در ایران «کنستیتوسیون» (نظام سیاسی مشروطه) برقرار کند. او به این خدمت بزرگ موفق نشد؛ اما برای اصلاح نهاد قضایی، به این شیوه‌ها دست زد:

۱- امیرکبیر، نخست، خود «در گفت و گوهای حقوقی و محاکمات شرعی... مداخله و رسیدگی می‌کرد»^۱ اما پس از این که متوجه شد صلاحیت علمی و عملی کافی و شَم قضایی وافی برای احقاق حق ذوی‌الحقوق ندارد و بر اثر بدخوانی عبارتی در اسناد در قضاوت مرتکب اشتباه شده است، در مقام تجدیدنظر به طرف ذی‌حق در دعوی گفت: «اعتراف می‌کنم که در حکم، اشتباه کرده‌ام و جمله‌یی را در یکی از اسناد که دلیل حقانیت شما بوده است، ملتفت نشده‌ام... لیکن حکمی را که به مدعی شما داده‌ام، نسخ نمی‌کنم... و ده هزار تومان قیمت ملک را... از مال خود به شما می‌دهم»^۲.

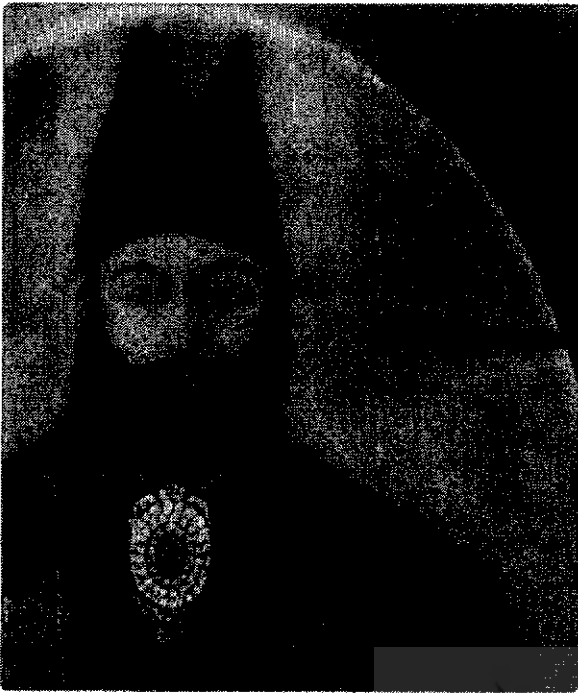
امیرکبیر پس از این تجربه، دریافت که در نظام قضایی ایران که بر پایه‌ی فقه امامیه و خارج از تخصص اوست، نمی‌تواند مستقلاً تأثیرگذار باشد و بنابراین با قبول این معنی «خویش را از محاکمات مسئله معاف داشته و متداعیین را غالب با مأموری به محاضر شرعیه ارجاع می‌نمود»^۳.

۲- اقدام دیگر امیرکبیر، تجدید و تقویت «دیوان عدالت» قدیم عصر عباس میرزا نایب‌السلطنه با عنوان جدید «دیوان‌خانه‌ی بزرگ پادشاهی» به مثابه‌ی عالی‌ترین مرجع دادرسی عرفی در سرتاسر ایران بود. حدود صلاحیت این دیوان‌خانه در برابر صلاحیت عام محاضر شرع که مستقلاً زیر نظر مجتهدان شیعه اداره می‌شد، به مسایل کیفری (احداث اربعه) و دعاوی مدنی و تجاری ایرانیان غیرمسلمان محدود بود. بدین‌گونه، دیوان‌خانه می‌توانست که در عرض محاضر شرع به همه‌ی دعاوی عرفی رسیدگی کند.^۴

همین احیای صلاحیت دیوان‌خانه و تقویت این مرجع دادرسی عرفی، موجب مخالفت جمعی از عالمان دینی که صلاحیت عام و ولایت تام خود را در امر قضا در خطر می‌دیدند، شد. به حدی که بعضی فقیهان به حربه‌ی تکفیر متوسل شده و گفتند که «اسلامیت امیر، مشکوک است!»

۳- امیرکبیر کوشید که هم‌زمان با تجدید حیات دیوان‌خانه‌ی بزرگ پادشاهی و تقویت دادرسی عرفی، سطح محاضر شرع را نیز از جهت اجرای عدالت و رسیدگی به شکایت شاکیان با حذف روحانیون غیرعادل از صحنه‌ی قضاوت، ارتقا دهد. حادثه‌یی که موجب سلب اعتقاد امیر از بعضی از حاکمان شرع شد، این بود که شخصی که از یک تن از ملازمان مخصوص و مقرب امیر، طلب‌کار بود، شکایت او را به امیر برد. امیر، شکایت شاکی را به محضر شیخ عبدالرحیم بروجردی ارجاع کرد. آن مجتهد، پس از رسیدگی به پرونده، حق را با مدعی دیده ولی چون طرف شکایت از مقربان امیر بود، در صدور حکم تعلل ورزید و نزد امیر آمد و گفت که: «در محاکمه‌ی فلان و فلان، آن‌چه محقق شده و به ثبوت پیوسته این است که خادم سرکاری، محکوم است، اکنون چه قسم می‌فرمایید عمل را فیصل دهیم؟»^۵

امیر از این استمزاج حاکم شرع سخت برآشفته و دیگر به او اعتنایی نکرد و از آن پس، شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ‌العراقین را به سمت قاضی شرع تهران منصوب کرد و از این رهگذر نوعی نظارت رسمی دولت را بر حاکم شرع آغاز کرد. یعنی با انجام اصلاحاتی در دیوان‌خانه‌ی بزرگ پادشاهی، چنین مقرر داشت



که انتخاب حاکم شرع برای رسیدگی به دعاوی مردم باید به نظر دیوان‌خانه باشد و نیز اجرای مفاد احکام صادر از محاکم شرع، موکول به تأیید رسمی حکم شرعی از طرف دیوان‌خانه‌ی عدلیه گردید.

۴- در زمینه‌ی پرونده‌های کیفری نیز امیرکبیر، شکنجه‌ی متهمان را به کلی ممنوع کرد. البته دستور منع شکنجه اول بار به اصرار دول روس و انگلیس در زمان صدارت حاج میرزا آقاسی صادر شده بود و چون به رغم صدور آن فرمان، شکنجه در ایران همچنان ادامه داشت، دولت‌های روس و انگلیس با تجدید مطلع از امیر خواستند که در اجرای آن فرمان بکوشد. امیر نیز به رغم دودلی که ناشی از سوظن نسبت به دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران بود، در ربیع‌الثانی ۱۲۶۶ برابر احکام متعددی که برای والیان و حکومتگران ایالات و ولایت صادر کرد، شکنجه‌ی متهمان را ممنوع کرد.^۶

۵- برای تقویت صلاحیت دیوان‌خانه، امیرکبیر، رسیدگی به پرونده‌های ایرانیان غیرمسلمان را در صلاحیت انحصاری دیوان‌خانه‌ی مرکزی در تهران قرار داد.

۶- اقدام دیگر امیرکبیر در جهت تقویت نظام قضایی ایران، کوشش در محدودکردن موردی دخالت سفارت‌خانه‌های بیگانه در حمایت از دعاوی حقوقی مطرح شده در ایران به انکاء نظام کاپیتولاسیون بود. امیر اختلافات بین اتباع بیگانه‌ی مقیم ایران را در صلاحیت دیوان‌خانه می‌دانست و برای نمونه: اولاً، اختلاف میان ژنرال سیمونو فرانسوی و مستر برجیس انگلیسی را به دیوان‌خانه ارجاع داد؛ ثانیاً، رسیدگی به دعاوی بین اشخاص نومسلمان و سایر اقلیت‌های دینی اهل کتاب (از جمله مسیحیان، یهودان و زرتشتیان) را به دیوان‌خانه‌ی بزرگ پادشاهی در تهران (و نه شعب آن در ولایات) اختصاص داد؛^۷ ثالثاً، نمونه‌یی از این موارد، دعوی معروف حاجی میرزا عبدالکریم (داماد فتحعلی‌شاه قاجار) بر علی حسین خان آجودان‌باشی است که چون حاج میرزا عبدالکریم، از وصول طلب بسیار کلان خود که به رسم وام با بهره‌ی سالیانه بیست و پنج درصد از آجودان‌باشی (پس از عزل او از والی‌گری فارس) مایوس شد، به این

بهانه که زادگاه او هندوستان و هندوستان هم بخشی از امپراتوری بریتانیاست با ادعای تابعیت بریتانیایی، برای احقاق حقوق خود به سفارت انگلیس متوسل شد. ولی وقتی که وزیرمختار انگلیس به حمایت از او برخاسته امیرکبیر با استدلال‌های قضایی و اداری در مقام تخصص حکم برآمد و در برابر سفارت‌خانه انگلیس محکم ایستاد و در پاسخ نوشت که مدعی مذکور، در اصل زاده‌ی قندهار است نه هند. و به علاوه چهل است که در ایران ساکن و در این کشور دارای اموال غیرمنقول و به علاوه داماد پادشاه ایران است. اگر دعوی دارد، مانند بقیه اتباع ایران به محاکم شرع مراجعه کند.^۸

۷- امیرکبیر همچنین اصل «اعتبار قضیه‌ی محکوم بها» را ترویج کرد و از اعاده‌ی دادرسی که موجب صدور احکام ناسخ و منسوخ بسیار از محاکم شرع می‌شد، جلوگیری کرد.

اصلاحات پس از قتل امیر کبیر

شیوه‌ی صدارت و مدیریت امیرکبیر و سرسختی او در ایجاد یک نظام منسجم دیوانی، حقوقی و قضایی در ایران برای او دشمنان بسیاری ایجاد کرد که به عزل او از صدارت در محرم ۱۲۶۸ ق و قتل او در ربیع‌الاول همان سال انجامید. اما ناصرالدین شاه که پس از قتل امیرکبیر به مرگ او مکرر تأسف می‌خورد، در موارد عدیده چرخه‌ی متناوب اصلاحات دیوانی، حقوقی و قضایی را در حقیقت در جهت احیا همان اصول تمرکزگرایی در امور دیوانی و دادرسی عرفی از یک سوی و تصفیه‌ی قضات نامناسب از سوی دیگر ادامه داد.

ناصرالدین شاه در جهت اصلاح و تعدیل نظام سیاسی، دیوانی و قضایی کشور، پس از عزل میرزاآقاخان نوری در ۱۲۷۵ ق از صدارت، به راهنمایی یک تن از ایرانیان تحصیل‌کرده‌ی انگلستان به نام سیدجعفرخان مشیرالدوله‌فراهانی ملقب به مهندس‌باشی (وفات ۱۲۷۹ ق)، یک دارالشورای دولتی تأسیس کرد که به اصطلاح هیأت وزیران (کابینه‌ی) او باشد.^۹

از شش وزیر، یکی که در رأس «وزارت عدلیه» قرار گرفت، عباس‌قلی‌خان معتمدالدوله جوانشیر - نخستین وزیر دادگستری ایران - بود.^{۱۰} هم‌زمان با نصب وزیر عدلیه، شاه در مقام احیا تشکیلات دادرسی متمرکز مورد نظر امیرکبیر برآمد و با تقویت دیوان‌خانه، طی فرماتی، هرگونه تخطی از آرا دیوان‌خانه را از سوی وزیران، والیان و حاکمان در حکم مخالفت با شخص شاه قلمداد نمود. به علاوه، برای افزودن بر اهمیت دیوان‌خانه که در حوزه‌ی صلاحیت وزیر عدلیه بود، در مقابل صلاحیت‌های دیگر وزیران مقرر داشت که:

اولاً، دیوان‌خانه‌حق دارد که طرف شکایت را از هر وزارت‌خانه به دیوان‌خانه احضار کند؛

ثانیاً، هر وزارت‌خانه‌یی که در یکی از پرونده‌های دیوان‌خانه ذی‌نفع باشد، می‌تواند نماینده‌ی به‌عنوان ناظر بر جریان رسیدگی آن پرونده به دیوان‌خانه بفرستد؛

ثالثاً، اگر مراجع اختصاصی وزارت‌خانه‌یی (مانند «محکمه‌ی تجارت» در وزارت تجارت برای حل اختلاف میان بازرگانان و «محکمه‌ی عسکری» در وزارت جنگ برای رسیدگی به تخلفات نظامیان) مستقلاً در پرونده‌های خاصی حق رسیدگی ماهوی به موضوع دارند، دیوان‌خانه باید شخصی را به سمت ناظر به دادگاه اختصاصی آن وزارت‌خانه بفرستد تا بر صحت گردش کار قضایی در آن وزارت‌خانه اطمینان حاصل کند؛ رابعاً، اگر موضوع پرونده‌یی

مابه‌الاضافات میان دو یا چند وزارت‌خانه‌ی مختلف باشد، رسیدگی به آن از صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی وزارت‌خانه‌ها خارج است و باید برای رسیدگی به دیوان‌خانه ارجاع شود. خامساً، علاوه بر دیوان‌خانه‌ی مرکزی در تهران که زیرنظر امیر دیوان اداره می‌شود، برای هر یک از شهرهای مستقل باید یک قاضی عرفی به نام دیوان‌بیگی از طرف دیوان‌خانه‌ی مرکزی با حکم مخصوص از طرف شاه منصوب شود تا بر عملکرد تمام مراجع قضایی عرفی و شرعی حوزه‌ی مأموریت خود نظارت کند و از شیوه‌ی دادرسی والیان ایالت‌ها و حاکمان شهرهای منطقه‌ی تحت نظارت خود، به تناسب و تناوب گزارش‌های کلفی به دیوان‌خانه‌ی مرکزی بفرستد.^{۱۱} این فرمان دقیق و مفصل، بر اثر اعتراض والیان و حاکمان که اجرای آن را در حوزه‌ی مأموریت خود، معارض امنیت عمومی و حسن اجرای وظایف حکومتی دانستند، به مرحله‌ی اجرا نرسید لذا وزارت عدلیه، تبدیل به اسمی بی‌مسما شد.

ایجاد دیوان مظالم و نصب صندوق عدل

ناصرالدین شاه، نهادی به‌نام «دیوان تظلمات عامه» (یعنی همان «دیوان مظالم» معهود عصر اسلامی که تقلیدی از بار عام شاهان شاهان ساسانی برای رسیدگی به دادخواهی‌ها و شکایت‌های عامه‌ی مردم بود)، در ۱۲۷۷ ق / ۱۸۶۰ تأسیس کرد. این دیوان که عالی‌ترین مرجع دادرسی اداری بود، باید با حضور شاه به شکایت‌های آحاد و افراد شهروندان ایرانی از مأموران دولت رسیدگی می‌کرد. شاه همه هفته روزهای یکشنبه را از صبح تا غروب به این امر اختصاص داد و مستقیماً به دادرسی می‌پرداخت. برای رسیدگی به دادخواهی‌کسانی که در خارج از پایتخت بودند و قدرت‌آمنن به دربار را نداشتند، به پیشنهاد امین‌الملک (رییس دارالشورای دولتی)، ترتیبی داده شد که با «نصب صندوق عدل» عرایض ایشان از طریق چاپارخانه (پست دولتی) به دست شاه برسد. این دیوان مظالم، معادل شورای دولتی فرانسه، مرجع عالی حل اختلافات شکایات اداری بود و صلاحیت رسیدگی به دعاوی مدنی و کیفری را نداشت و کاری چندان نیز نداشت. با این همه شاه به خط خود بر بخش‌نامه چنین افزود که: «آن‌چه از عرایض عارضینی که حکم محکم بر احقاق حق آن‌ها صادر شده است... اگر از وزرا... در اجرای احکام مقرر... مسامحه ظاهر شود... عارض مأذون خواهد بود که اهمال و تسامح اجراکنندگان را به عرض عریضه در پیشگاه حضور مبارک شاهنشاهی ظاهر کنند... تا تنبیهات لازمه جاری شود».^{۱۲}

شاه به علاوه به امین‌الملک کتباً دستور داد که:

«در این امر صندوق عدالت نباید هیچ‌کس مداخله کند در چاپه همان‌طور که من اول نوشته بودم، بی‌کم و زیاد، همان‌طور بنویسید. دیگر اسم دیوان‌خانه و اعتمادالسلطنه هیچ‌کدام لازم نیست».^{۱۳} بعضی بیگانگان مانند لرد کرزن که از چشم خصومت به همه‌ی اصلاحات ایران می‌نگرند، نوشته‌اند که وقتی صندوق‌های عدالت را «که کلید آن در نزد خود شاه بود» باز کردند مشاهده شد که شکایاتی در جوف آن‌ها وجود ندارد و «شهریار ایران نیز شاد و خرم شد بود که کسی در قلمرو شاهنشاهی گرفتار ظلم و ته‌دی نمی‌باشد» اما بعدها معلوم شد که حکمروایان محلی مأموران مخصوصی در اطراف صندوق‌های عدل گذاشته‌اند که «هرکس به آن صندوق‌ها نزدیک می‌شد، فوری گرفتار و به‌جزای خود می‌رسید که دیگر کسی جرأت نکرده به آن صندوق‌های عدل نگاه کند».^{۱۴} به هر حال مسلم آن است

که نصب صندوق عدل، به نتیجه‌ی نرسید و پس از چندی، از سوی شاه در بوته‌ی اجمال گذشته شد.^{۱۵}

تدوین قوانین

در عصر ناصری، اول بار در ۱۲۷۹ ق در کنار احکام شرع که به‌وسیله‌ی فقیهان شیعه در منابع فقهی مدون شده بود، مجموعه‌ی قوانینی از مقررات عرفی با عنوان «کتابچه‌ی دستورالعمل دیوان‌خانه‌ی عدلیه» تدوین شد.^{۱۶} دیگر بار، پس از بازگشت ناصرالدین شاه از سومین سفر اروپا، «شورای دولتی» در مقام ترجمه‌ی کد ناپلئون و قوانین دولت عثمانی برآمد، اما هیچ کدام به نتیجه نرسید.^{۱۷}

انجام کار امیر کبیر

امیر کبیر برای عمیق‌بخشیدن به اصلاحات خود به مشارکت عمومی و نظرخواهی درباره‌ی امور کشوری و لشکری معتقد بود، ولی مخالفان او که از اقتدار او اندیشناک بودند، شاه را در محرم ۱۲۶۸ ق واداشتند که او را از صدارت عزل کند. در آغاز ناصرالدین شاه برابر حکمی امیر کبیر را تنها از صدارت عزل کرد و در مقام وزارت نظام (وزیر جنگ) باقی گذاشت. اما میرزا آقاخان نوری صدراعظم جدید، همه‌ی رشته‌های امیر را پنبه کرد و اصلاحات او را به «افساد» تعبیر نمود و شاه نیز حکم تبعید امیر کبیر را به کاشان و در نهایت حکم قتل او را صادر کرد. حکم قتل امیر کبیر را در یامداد ۱۸ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ ق (برابر ۲۰ دی ۱۲۳۰) در گرمابه‌ی باغ فین کاشان به او ابلاغ کردند و دلاک حمام به خواهش امیر رگ دست او را گشود؛ اما جلادان در حالی که خون از رگ دست او می‌رفت، به سبب تعجیلی که داشتند او را خفه کردند. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- شیخ المشایخ امیر معزی، اسماعیل، نوادرا الامیر، چاپ سیدعلی آل داود، تهران، نشر تاریخ چاپ اول، ص ۳۱۳.
- ۲- همان، صص ۳۱۳-۳۱۴.
- ۳- همان، ص ۳۱۴.
- ۴- راوندی، مرتضی، سیر قانون و دادگستری در ایران، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۵۴ به بعد.
- ۵- شیخ المشایخ امیر معزی، همان‌جا، ص ۳۱۵.
- ۶- آدمیت فریدون، امیر کبیر و ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲، صص ۳۱۴-۳۱۵.
- ۷- آدمیت، همان‌جا، صص ۳۰۸-۳۱۱.

8- Lamboton, A.K.S. The case of Haji Abdol - Karim, Iran and Islam, Edinburgh, 1971, pp. 332- 352.

- ۹- تأسیس وزارت‌خانه‌به تقلید نظام‌های سیاسی اروپایی، اول بار در عصر فتحعلی شاه قاجار (با تشکیل وزارت‌خانه‌های سه‌گانه، خارجه، مالیه و فوائد عامه) صورت گرفت.
- ۱۰- دیگر وزارت‌خانه‌ها عبارت بودند از: خارجه، جنگه، مالیه، داخله، وظایف، محیط طباطبایی، تاریخ دادگستری، ضمیمه‌ی مجله‌ی وحید، ص ۵۶.
- ۱۱- اعتمادالسلطنه محمدحسن، مرآت‌البلدان ناصری، تهران، ۱۲۹۷ ق.
- ۱۲- بیانی، خان‌بابا، پنجاه سال تاریخ ناصری، نشر علم، ج ۴، ص ۹.
- ۱۳- همو، همان‌جا، ص ۱۰.
- ۱۴- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۵، ص ۱۳۹۸.
- ۱۵- مستوفی، عبدالله، زندگانی من، صص ۹۲-۹۳.
- ۱۶- «کتابچه‌ی دستورالعمل دیوان‌خانه‌ی عدلیه اعظم»، کانون وکلا، شماره‌ی ۴۴، (۱۳۳۴ ش)، ص ۴۵.
- ۱۷- امین، سیدحسن، تاریخ حقوق ایران، تهران، دایرة‌المعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۲.

نابوی قتل امیر کبیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی